افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مبـــــاد بدین بوم و بر زنده یک تن مــــباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com afgazad@gmail.com

تاریخی	Historical

محمد شریف منصور

۰۲ جولای ۲۰۲۲

شریف منصور

مختصری دربارهٔ فرقهٔ اسماعیلیه

(قسمت دوم)

در قسمت قبل چگونگی پیدایش فرقهٔ اسماعیلیه را بررسی کردیم و به دوران خلافت المستنصر بالله رسیدیم. پس از درگذشت المستنصر بالله دوران طلائی این سلسله هم به پایان رسید و فصل زوال فاطمیان و از هم گسستگی اسماعیلیان فرا رسید. پس از مرگ مستنصر فرزندش ابو القاسم احمد (المستعلی بالله) به خلافت رسید، ابوالقاسم فرزند ارشد مستنصر نبود و بخشی از اسماعیلیان هم با این کار مخالف بودند زیرا آنها نزار پسر دیگر مستنصر را شایستهٔ جانشینی پدر می دانستند و می گفتند که مستنصر پیش از مرگ نزار را به عنوان ولیعهد خود برگزیده بود اما وزیر او، افضل بن بدر الجمالی که با نزار اختلافاتی داشت و خلافت مستعلی را به سود خود می دید با استفاده از نفوذ و قدرتش جلوی جانشینی نزار را گرفته و قدرت را به ابوالقاسم احمد واگذار کرد [۱] و این کار باعث دو دستگی اسماعیلیان شد و آنها را به دو شاخه تقسیم کرد:

۱- مستعلیه: کسانی که امامت ابو القاسم احمد (المستعلی بالله) را قبول داشتند مستعلیه نامیده می شدند. (مستعلی بالله در سال ۴۹۵ هجری قمری درگذشت و پسرش آمر جانشین او شد. آمر در سال ۵۲۴ هجری قمری کشته شد و خلافت به پسر عموی او الحافظ رسید اما بخشی از اسماعیلیان خلافت و امامت الحافظ را نپذیرفتند و می گفتند که آمر پسری به نام طیب دارد و امامت و خلافت پس از آمر باید به پسر او طیب برسد. پیروان این شاخه هم به همین خاطر طیبیه نامیده شدند.)

۲- نزاریه: حامیان نزار که او را امام خود می دانستند. حسن صباح نخستین پیشوای این فرقه بود. صباح دانشمندی آشنا با ستاره شناسی و هندسه و ریاضی بود که ابتداء مذهب اثنا عشری (دوازده امامی) داشت و پس از آن تغییر مذهب داد و به مذهب اسماعیلیه گروید. [۲] صباح مدتی در دربار سلجوقی مشغول به کار بود اما خواجه نظام الملک

وزیر اعظم سلجوقیان که از جانب او احساس خطر می کرد و بعید نمی دانست که حسن بتواند جای او را بگیرد توانست او را از نظر سلطان بیندازد و از دربار براند. [۳]

نظام الملک به راندن حسن از دربار اکتفاء نکرد و در پی دستگیر کردن او بود که صباح متوجه شد و خودش را به مصر رساند. او در آنجا با استقبال گرم دربار فاطمی روبه رو شد و مستنصر او را به عنوان داعی گماشت و به ایران فرستاد. صباح پس از بازگشت به ایران در راه ترویج مذهب اسماعیلیه کوشید و توانست دژ الموت را تسخیر کند. پس از درگذشت مستنصر بالله حسن صباح و اسماعیلیان ایرانی خواستار جانشینی نزار بودند. زیرا زمانی که حسن در مصر به سر می برد مستنصر نزار را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود. [۴] اما همانطور که گفتیم المستعلی بالله به خلافت رسید و این کار باعث انشعاب اسماعیلیان به دو شاخهٔ مستعلیه و نزاریه شد. صباح رهبری شاخهٔ نزاریه را به دست گرفت در الموت به تربیت نظامی اسماعیلیانی پرداخت که حاضر بودند در راه اعتلای مذهب شان دیگران را بکشند و خودشان هم کشته شوند. حسن صباح این افراد را که فدائیان اسماعیلی نامیده می شدند برای کشتن مخالفان مهم مذهب اسماعیلیه می فرستاد. خواجه نظام الملک بزرگ وزیر اعظم دولت سلجوقیان از نخستین قربانیان ترور های فدائیان اسماعیلی بود، خواجه به وسیلهٔ یکی از فدائیان حسن صباح به نام ابوطاهر از پای درآمد. [۵]

پس از درگذشت حسن صباح، بزرگ امید رودباری جانشین او شد و این سلسله ادامه یافت تا بالاخره نوبت به رکن الدین خورشاه آخرین فرمانروای اسماعیلی الموت رسید. در فاصلهٔ زمانی امامت صباح تا خورشاه الموت و دیگر قلعه های اسماعیلیان بارها هدف لشکرکشی های زیادی قرار گرفتند اما اسماعیلیان توانستند در برابر مخالفان خود مقاومت کنند و تعدادی از آن ها را به وسیله فدائیان خود از پای درآورند.

در زمان حکومت خورشاه، خان مغول منگو قاآن (پسر تولی، نوه چنگیز مغول) به تحریک قاضی شمس الدین قزوینی برادر خود هلاکو را مأمور تسخیر دژهای اسماعیلیان کرد. [۶] هلاکو پس از بسیج قوای لازم به قلعه های اسماعیلیان حمله کرد و در عین حال از خورشاه خواست که خودش را تسلیم او کند و به او امان داد. خورشاه به عهد و پیمان های سست مغول ها اعتماد کرد و ضمن آن که دژهای مستحکم اسماعیلیان را یکی پس از دیگری تسلیم آن ها می کرد خودش هم با جمعی از نزدیکانش از مقر حکومتش بیرون آمد و به نزد مغول ها رفت. مغول ها پس از آن که با کمک خورشاه به قلعه های تسخیر ناپذیر اسماعیلیان دست یافتند او و نزدیکانش را قتل عام کردند.[۷]

ادامه دارد...

پی نوشت:

۱-تاریخ اندیشه های کلامی، ج دوم، عبدالرحمن بدوی، مترجم حسین صابری، (نسخه الکترونیک) ص ۱۵۵

۲- جهانگشای جوینی، عطاملک جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، مؤسسهٔ انتشارات نگاه، ج ۳ ص ۷۳۹

۳- تاریخ گزیده، حمدالله بن ابی بکر مستوفی، انتشارات امیر کبیر، ص ۴۳۱ و ۴۳۲

۴- تاریخ اندیشه های کلامی، ج دوم، ص ۱۶۳ به نقل از ابن اثیر

۵-تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، به تصحیح عباس اقبال، ج دوم، ص ۳۰

۶-طبقات ناصری، قاضی منهاج سراج جوزجانی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، جلد دوم، ص ۱۸۱ و ۱۸۲

۷- جهانگشای ، ج ۳، ص ۸۰۰ ت ۸۰۲